



جمعه ۷ فروردین ۱۳۹۵ شهبشاهی



شهرهای موشکی، کور منبع ملی و ثروت ایران

به گزارش: آزاده شرفی

سال‌هاست در سکوت، در دل کوه‌ها، زیر لایه‌های سنگ و گرانیت، پروژه‌هایی پیش رفته‌اند که نه مردم از آن خبر داشته‌اند و نه محیط‌زیست توان تحملشان را داشته است. آنچه «شهرهای موشکی» نامیده می‌شود، امروز دیگر فقط یک پروژه نظامی نیست؛ این‌ها نماد یک مسیر ویرانگرند مسیری که منابع یک ملت را بلعیده و آینده آن را به خطر انداخته است.

شهر موشکی یزد، شهر موشکی خرم آباد، شهر موشکی تبریز، شهر موشکی بیدگنه، شهر موشکی سمنان، شهر موشکی حاجی آباد، هرمزگان؛ شهر موشکی لار، شهر موشکی جم بوشهر، شهر موشکی کرج، شهر موشکی شمال اصفهان به اضافه ۱۷ شهر موشکی دیگر، علت این جنگ و ویرانی، فقر وی بی برقی و اعدام فعالان محیط زیست.



در کشوری که رودخانه‌هایش یکی پس از دیگری می‌خشکند، که زمین‌هایش فرو می‌نشینند و که مردمش برای ابتدایی‌ترین نیاز یعنی آب، با بحران مواجه‌اند، میلیاردها سرمایه و حجم عظیمی از منابع حیاتی صرف حفاری در کوه‌ها و ساخت تأسیسات پنهان شده بوده است. این فقط یک انتخاب نیست؛ این یک تحمل است؛ تحمل هزینه‌های سنگین به مردمی که سهمی در تصمیم‌گیری نداشته‌اند. گفته می‌شود این سازه‌ها در عمیق‌ترین لایه‌های زمین، حتی در دل سنگ‌های سخت، ساخته شده‌اند؛ فرآیندی که بدون مصرف گسترده آب و تخریب محیط‌زیست ممکن نیست.



در همان زمان، زاینده‌رود خشک می‌شود، کشاورزان زمین‌های خود را از دست می‌دهند و تنش بر سر آب به خیابان‌ها کشیده می‌شود. این یک تصادف نیست؛ این نتیجه مستقیم اولویت‌هایی است که زندگی مردم را به حاشیه رانده است. اما فاجعه فقط در ساختن نیست؛ در از دست رفتن است. پروژه‌هایی که با چنین هزینه‌های هنگفت و در غیاب شفافیت ساخته می‌شوند، در برابر تحولات و بحران‌ها نیز آسیب‌پذیرند. در جنگ از بین می‌روند و در بهترین حالت آسیب می‌بینند. آنچه سال‌ها به‌عنوان «دارایی استراتژیک» معرفی شده، می‌تواند در زمانی کوتاه به نمادی از اتلاف منابع تبدیل شود؛ منابعی که هرگز به مردم بازمی‌گردند. در این میان، صدای هشداردهندگان خاموش شده است. فعالان محیط‌زیست، کسانی که تلاش کردند از تخریب طبیعت سخن بگویند، با فشار، محدودیت و حذف مواجه شدند. چیزی که زیاد دیدیم و شنیدیم اعدام فعالان محیط زیست. این خاموشی، بخشی از همان چرخه‌ای است که اجازه داد چنین پروژه‌هایی بدون پاسخگویی پیش بروند.

امروز، حالا ما مانده ایم و این بحران‌های طبیعی، و پیامدهای تصمیم‌گیری‌هایی که در تاریکی گرفته شده‌اند. هر قطره آبی که از دست می‌رود، هر زمینی که فرو می‌نشیند و هر سرمایه‌ای که نابود می‌شود، نشانه‌ای از فاجعه ایست که جمهوری اسلامی به وجود آورده است.



هفته نامر سپیدار



جمعه ۷ فروردین ۱۳۸۵ شامشاهی

بازگشت این آثار نیز، اگرچه به صورت رسمی اعلام شد، اما خود به پرسش‌های تازه‌ای دامن زده است. این آثار اکنون دقیقاً کجا نگهداری می‌شوند؟ آیا به محل‌های اصلی خود بازگشته‌اند؟ چرا امکان بازدید عمومی و نظارت مستقل بر آن‌ها فراهم نشده است؟ در شرایطی که شفافیت حداقلی نیز وجود ندارد، اعتماد عمومی به‌طور طبیعی آسیب می‌بیند و زمینه برای طرح نگرانی‌های جدی فراهم می‌شود.

این نگرانی‌ها صرفاً محدود به داخل ایران نیست. خطاب این پرسش‌ها، به‌طور مستقیم متوجه طرف چینی نیز هست. دولت و نهادهای فرهنگی چین که میزبان این آثار بوده‌اند، آیا آمادگی دارند در برابر جامعه جهانی و مردم ایران، درباره نحوه نگهداری، امنیت، و بازگرداندن این آثار پاسخگو باشند؟ آیا اسناد و گزارش‌های مستقل از سلامت و اصالت این اشیاء در طول دوره نمایش موجود است؟ همکاری فرهنگی، بدون شفافیت و پاسخگویی، نمی‌تواند مشروعیت پایدار داشته باشد.

و سرانجام، باید به یک اصل بنیادین اشاره کرد: هیچ حکومتی، و هیچ شریک خارجی، نمی‌تواند خود را از پاسخگویی در برابر مردم ایران معاف بداند. امروز شاید این پرسش‌ها بی‌پاسخ مانده باشند، اما فردای ایران؛ در شرایطی که حاکمیت ملی و اراده مردم بر سرنوشت کشور حاکم شود؛ زمان پاسخگویی فرا خواهد رسید. از مسئولان داخلی گرفته تا شرکای خارجی، از جمله طرف‌های چینی، همگی باید آماده باشند تا درباره هر تصمیم، هر جابه‌جایی، و هر آنچه بر میراث این سرزمین گذشته است، توضیح دهند. میراث ایران، خط قرمز ملت ایران است؛ و هیچ ابهامی در این حوزه، بی‌پاسخ نخواهد ماند.



میراث ایران در تبادول قدرت؛

سکوت امروز، پاسخگویی فردا

به قلم: محمد حسین لباف باشی



در روزگاری که سرنوشت ایران در بزنگاهی تاریخی قرار گرفته، شهریار ایران، شاهزاده رضا پهلوی، با صراحت از مردم خواسته‌اند که برای پاسداری از میراث فرهنگی و طبیعی کشور به پا خیزند و با پیوستن به «یگان میراث ایران»، از این سرمایه‌های بی‌بدیل حراست کنند. این فراخوان، صرفاً یک دعوت فرهنگی نیست، بلکه هشدار است نسبت به خطراتی که در سایه بی‌توجهی، بی‌شفافیتی و سوءمدیریت، میراث یک ملت را تهدید می‌کند.

در همین چارچوب، انتقال دو محموله بزرگ از آثار تاریخی ایران به چین، تحت عنوان برگزاری نمایشگاه، به یکی از بحث‌برانگیزترین اقدامات سال‌های اخیر بدل شده است. صدها اثر ارزشمند، از دوره‌های مختلف تاریخی ایران، با مجوز رسمی دولت و توسط نهادهای مسئول به خارج از کشور منتقل شدند؛ نمایشگاه‌هایی با عناوینی همچون «شکوه ایران باستان» و «سرزمین مهر» در شهرهای مختلف چین برگزار شد و این اقدام، در ظاهر، به‌عنوان بخشی از دیپلماسی فرهنگی معرفی گردید.

اما آنچه این ماجرا را نگران‌کننده می‌کند، نه اصل برگزاری نمایشگاه، بلکه تاریکی و ابهامی است که بر جزئیات آن سایه افکنده است. مدت زمان نگهداری آثار در چین فراتر از برنامه اولیه تمدید شد، بدون آن‌که توضیح شفاف به افکار عمومی ارائه شود. نحوه انتقال، شرایط امنیتی، میزان بیمه، و حتی فهرست دقیق آثار، هرگز به‌طور کامل و مستقل منتشر نشد. از سوی دیگر، هیچ گزارش شفاف درباره درآمد حاصل از این نمایشگاه‌ها و سهم واقعی مردم ایران از این «دیپلماسی فرهنگی» ارائه نشده است.



هفته نامه سپیدار

جمعه ۷ فروردین ۱۳۸۵ شابهشاهی



صفتی از جوانان در برابر چوبه های دار؛

ملیکا عزیززی و کابوس قتل حکومتی

به قلم: لیلا خرازی

ما در «سپیدار حزب زنان ایران» هشدار می‌دهیم که هر ساعت تاخیر در اطلاع‌رسانی و فشار بین‌المللی، طناب دار را بر گردن ملیکا و «ملیکاهای» گمنام این سرزمین نزدیک‌تر می‌کند.

خطاب به نهادهای حقوق بشری: چشمان خود را بر بیدادگاه‌های غیرعلنی نبندید. خطاب به وجدان بیدار جامعه: ملیکا دختر همه‌ی ماست. هزینه‌ی اعدام را برای ماشین کشتار حاکمیت بالا ببرید.

«اعدام، قتل عمد حکومتی است. ما اجازه نخواهیم داد لبخندهای ملیکا عزیززی در تاریکی زندان و زیر سایه‌ی شوم چوبه دار به فراموشی سپرده شود.

نام ملیکا عزیززی امروز یک «مرز» است. مرز میان انسانیت و توحش. ما در هفته‌نامه سپیدار متعهدیم که تا لغو کامل این احکام ضدانسانی، صدای رسای او و تمام کسانی باشیم که در پشت میله‌ها، تنها جرمانان جوانی و رویای آزادی است. قبل از آنکه سحرگاهی دیگر به خون آغشته شود، باید بایستیم. پیروزی از آن زندگی است.

چوبه‌های دار در ایران دیگر نه ابزاری برای «مجازات»، که به اهرمی برای «بقا» بدل شده‌اند. امروز نام ملیکا عزیززی، دختر جوانی که در چنبره‌ی سیستم قضایی گرفتار شده، زنگ خطری است که سکوت در برابر آن، امضای حکم مرگ نسلی است که جرمش طلبِ زندگیست.

گزارش‌های نگران‌کننده از وضعیت ملیکا عزیززی و بسیاری از جوانان گمنام در بازداشتگاه‌ها، نشان‌دهنده یک سناریوی تکراری و هولناک است: بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه برای اخذ اعترافات اجباری، و در نهایت صدور احکام سنگینی که فرسنگ‌ها با عدالت فاصله دارند. جمهوری اسلامی با قرار دادن نام جوانانی چون ملیکا در فهرست اعدام، در واقع با «ترس جامعه» قمار می‌کند.



سیستم قضایی که بر پایه ارباب بنا شده، به دنبال «نماد» می‌گردد. ملیکا عزیززی نمادی از دختری است که می‌خواهد خودش باشد؛ و درست به همین دلیل، جان او وجه‌المصالحه قدرتی قرار گرفته که از حضور زن آگاه و جوان مطالبه‌گر وحشت دارد. صدور حکم اعدام برای این نسل، نه نشانه‌ی اقتدار، بلکه اعتراف به بن‌بست اخلاقی و سیاسی حاکمیت است.



هفته نامه سپیدار



جمعه ۷ فروردین ۱۳۸۵ شایسته

شاهزاده رضا پهلوی در کنفرانس CPAC 2026

به قلم: علی سلطانی

در این میان، حضور شاهزاده رضا پهلوی به عنوان یکی از سخنرانان رسمی، واجد اهمیتی فراتر از یک دعوت معمولی است. اعلام رسمی این حضور از سوی برگزارکنندگان، نشان‌دهنده جایگاه روبه‌رشد او در معادلات سیاسی مرتبط با آینده ایران است؛ جایگاهی که به‌ویژه در میان بخشی از افکار عمومی خارج از کشور، به‌عنوان نماد «دوران گذار» از جمهوری اسلامی تعریف می‌شود.

نکته قابل توجه آن است که حضور شاهزاده رضا پهلوی در چنین بستری، صرفاً محدود به مخاطبان محافظه‌کار آمریکایی باقی نمی‌ماند. بازتاب این حضور می‌تواند برای طیف‌های مختلف سیاسی در ایالات متحده، از جمله جریان‌های چپ‌گرا نیز قابل توجه باشد. برای این طیف‌ها، آشنایی با چهره‌ای که خود را به‌عنوان گزینه‌ای برای مدیریت دوران گذار و بازسازی ساختار سیاسی ایران پس از جمهوری اسلامی مطرح می‌کند، می‌تواند زمینه‌ای برای بازنگری در نگاه به اپوزیسیون ایران فراهم آورد.

در سطحی فراتر، این حضور پیام روشنی برای اروپا نیز در بر دارد. کشورهای اروپایی که همواره در مواجهه با مسئله ایران میان دیپلماسی و فشار سیاسی در نوسان بوده‌اند، اکنون با چهره‌ای مواجه هستند که تلاش می‌کند خود را به‌عنوان یک گزینه سیاسی در دوران پس از جمهوری اسلامی معرفی کند. حضور در کنفرانسی با ابعاد بین‌المللی، این امکان را برای شاهزاده رضا پهلوی فراهم می‌سازد تا پیام خود را نه تنها به سیاستمداران، بلکه به رسانه‌ها و افکار عمومی جهانی منتقل کند.

از سوی دیگر، ترکیب سخنرانان ایرانی در این دوره از CPAC—از جمله فعالان سیاسی و مدنی—نشان می‌دهد که توجه به ایران در دستور کار این کنفرانس قرار گرفته است. این موضوع می‌تواند نشانه‌ای از افزایش اهمیت مسئله ایران در سیاست خارجی جریان‌های مختلف در غرب باشد.

در چنین شرایطی، می‌توان گفت که حضور شاهزاده رضا پهلوی در CPAC، فراتر از یک حضور نمادین، تلاشی در راستای تثبیت جایگاه او به‌عنوان تنها گزینه مطرح برای رهبری اپوزیسیون ایران در خارج از کشور است. برای بخشی از ناظران، این حضور حتی به‌عنوان گامی در جهت معرفی او به‌عنوان «رهبر دوران گذار» نیز تعبیر می‌شود.

در نهایت، حضور شاهزاده رضا پهلوی در CPAC را باید در چارچوب تحولات گسترده‌تر در عرصه سیاست بین‌الملل و جایگاه اپوزیسیون ایران تحلیل کرد. این حضور، چه به‌عنوان یک فرصت برای معرفی دیدگاه‌ها و چه به‌عنوان تلاشی برای تثبیت موقعیت سیاسی، نشان‌دهنده آن است که مسئله آینده ایران بیش از پیش در حال ورود به گفت‌وگوهای رسمی در سطح جهانی است.

حضور شاهزاده رضا پهلوی در کنفرانس CPAC 2026 در ایالت تگزاس، صرفاً یک سخنرانی در یک رویداد سیاسی نیست، بلکه نشانه‌ای از ورود جدی‌تر اپوزیسیون ایران به معادلات بین‌المللی و تلاش برای بازتعریف رهبری در دوران گذار از جمهوری اسلامی است.

کنفرانس CPAC به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گردهمایی‌های جریان‌های محافظه‌کار در ایالات متحده، سالانه میزبان چهره‌های برجسته سیاسی از آمریکا و سایر کشورهاست. این رویداد که از ۲۵ تا ۲۸ مارس ۲۰۲۶ در تگزاس برگزار می‌شود، نه تنها یک نشست سیاسی، بلکه سکویی برای شکل‌گیری ائتلاف‌ها و معرفی چهره‌های تأثیرگذار در سطح جهانی به‌شمار می‌رود.

